

جهاني شدن و ايران: بايدها و نبايدها

جهاني شدن و ايران: بايدها و نبايدها

دکتر امير محمد حاجی يوسفی ([1])

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

دولتها در يك محيط بين المللي قرار گرفته اند که تغييرات در آن محيط مي تواند بر سرنوشت آنها تأثير گذار باشد. جمهوري اسلامي ايران نیز مانند هر دولت ديگر، نمي تواند بي توجه به محيط بين المللي (منطقه اي و جهاني) به حيات خود تداوم بخشد. جهاني شدن يا جهاني کردن فرآيندي است که موجب تغييرات محيطي در سطح جهاني به شکل عظيم شده است. بديهي است فهم اين تغييرات يك ضرورت است و موضع گيري در مورد آنها سرنوشت آينده کشورها و دولتها را تعيين مي کند. دولتها يا در مقابل اين فرآيند به مقاومت مي پردازند يا سعي مي کنند خود را با الزامات آن منطبق سازند. از اين رو، جهاني شدن و پيامدهاي آن مساله اي است که بايد شناخته شود. هر چه فهم يك دولت مانند ايران از اين فرآيند کامل تر باشد، بهتر مي تواند با اتخاذ استراتژي هاي درست، بقاء خویش را تضمين نمايد.

این مقاله به دنبال آن نیست که به همه جنبه‌های پیامدهای جهانی شدن برای ایران بپردازد. به عبارت دیگر، از آنجا که جهانی شدن در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی محیط نوین و پویایی را موجب می‌شود، بررسی آن و تحلیل پیامدهایش برای ایران در یک مقاله میسر نیست. از این رو در این مقاله با طرح این پرسش اصلی که جمهوری اسلامی ایران در دنیای جهانی شده چه باید انجام دهد، این گونه فرضیه سازی می‌کنیم که برای حفظ بقاء جمهوری اسلامی ایران در دنیای جهانی شده، شناخت غیرایدئولوژیک الزامات و چالش‌های جهانی شدن، اتخاذ استراتژی مناسب، و تصمیم‌گیری عملگرایانه ضروری می‌نماید.

بدین ترتیب، برای پاسخ به پرسش مذکور نخست سعی می‌نماییم جهانی شدن را بهتر بشناسیم. دوم به مهم ترین پیامدهای جهانی شدن برای ایران اشاره می‌نمائیم. سوم و آخر این که بایدها و نبایدهای ایران در دنیای جهانی شده را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

جهانی شدن

مفهوم جهانی شدن نیز مانند دیگر مفاهیم علوم سیاسی و روابط بین الملل دارای ابهامات خاص خود می‌باشد که تعاریف گوناگون و بعضاً متضاد از آن حکایت از این امر دارد. این مفهوم به حدی از ابهام برخوردار است و در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد که برخی از اندیشمندان، جهانی شدن را در مقایسه با دیگر مفاهیم علوم سیاسی و روابط بین الملل "بدترین" قلمداد می‌نمایند، زیرا "همه چیز را از اینترنت گرفته تا همبرگر" شامل می‌شود. ([2]) به همین دلیل برخی از متفکران به این باور رسیده‌اند که مفهوم جهانی شدن عبارت است از "ایده‌ای بزرگ که بر بنیانی بسیار سست" فرار گرفته است. ([3])

با این حال، برخی دیگر به مفید بودن این مفهوم اشاره دارند. به عبارت دیگر، ابهام مفهوم جهانی شدن و اختلاف نظر در مورد آن موجب نشده که این مفهوم مطرود گردد. بسیاری از اندیشمندان در سال‌های

اخیر از این مفهوم به شکلی گسترده استفاده برده‌اند و آن را یک مفهوم کلیدی نه تنها در علوم سیاسی یا روابط بین الملل بلکه در کل علوم اجتماعی می‌دانند. برای نمونه مالکوم واترز جهانی شدن را مهم ترین موضوع و مفهوم دهه 1990 قلمداد کرده که نشان دهنده گذار جامعه انسانی به هزاره سوم می‌باشد. ([4]) برخی دیگر این مفهوم را نشان دهنده "مهم ترین تحول و موضوع در عصر کنونی و تمام اندیشه سیاسی" می‌دانند. ([5]) و بالاخره اندیشمندانی از این هم بالاتر رفته و مفهوم جهانی شدن را "مهم ترین لغت دهه 1990". ([6]) یا "لغت باب روز (رمز واژه)". ([7]) معرفی کرده‌اند.

در هر حال، برای مفهوم جهانی شدن معانی و تعاریف مختلفی ارائه شده است. ([8]) که نشان دهنده واقعیت جدید دنیای کنونی است، یعنی توجه به این واقعیت که ما در دنیای کنونی در شرایطی قرار گرفته‌ایم که مهم ترین ویژگی آن پیوند یا درهم تنیدگی گسترده جهانی و در نتیجه وابستگی متقابل پیچیده جهانی است. بر این اساس نگارنده در این مقاله با گزینش مهم ترین عناصر از تعاریف عمده ترین اندیشمندان، مدعی است جهانی شدن نشان دهنده یک واقعیت اجتماعی جدید است که دارای چهار مشخصه اصلی یعنی

(1) مناسبات اجتماعی گسترش یافته،

(2) تشدید جریان‌ها و شبکه‌های کنش و درهم تنیدگی،

(3) افزایش نفوذ پذیری متقابل،

(4) زیرساخت‌های جهانی کنش (فن آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی) می‌باشد. ([9])

بر اساس این ویژگی‌ها باید توجه نمود که دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم از این جهت جدید است که در آن جوامع، فرهنگ‌ها، حکومت‌ها، و اقتصادها به یکدیگر نزدیک تر گشته‌اند. همان گونه که گیدنز به خوبی بیان کرده، جهانی شدن را می‌توان "تشدید مناسبات اجتماعی در گستره جهانی" دانست که موجب "پیوند مکان‌های دور از هم شده به شکلی که وقایع محلی تحت تاثیر حوادثی که کیلومترها آن طرف تر

اتفاق می‌افتند، قرار دارند.” ([10]) از این رو، برای نمونه شغل یک کارگر ایرانی می‌تواند افزون بر مدیریت اقتصاد داخلی و تصمیمات دولت ایران، تحت تاثیر حوادثی باشد که مثلاً در اروپا اتفاق می‌افتد.

افزون بر افزایش پیوندهای متقابل، دنیای جدید یک ویژگی دیگر

نیز دارد که به تعبیر دیوید هاروی می‌توان آن را “تراکم زمان و مکان” (space and time) ، است همراه مکان انقباض و زمان شدن کوتاه با مکان و زمان تراکم، او دید از . نامید (compression) یعنی زمان مورد نیاز برای انجام کارها کاهش می‌یابد و این امر به نوبه خود موجب کاهش فاصله تجربی بین نقاط مختلف در زمان می‌شود”. ([11])

این دو ویژگی به جهانی منجر گشته است که در آن هر روز و هر لحظه بخش‌های بیشتری از جهان درون یک سیستم جهانی قرار می‌گیرند، بدین معنا که هر چه در یک بخش اتفاق افتد، بر دیگر بخش‌ها تاثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، وابستگی متقابل جهانی که البته پدیده‌ای جدید نیست، تشدید می‌گردد. هم چنین جهان جدید حس زمان و مکان ما را تغییر می‌دهد، زیرا با سرعت از اتفاقاتی که در مکان‌های دیگر بروز می‌نمایند با خبر می‌شویم. برای نمونه، جنگ اخیر در عراق را می‌توان بیان کرد که به سبب پوشش خبری گسترده آن توسط رسانه‌ها چنین حس می‌کردیم که این جنگ نه تنها حادثه‌ای واقعی بلکه فراواقعی (real-hyper) برای ما بود. ([12])

بدین ترتیب، می‌توان گفت مهم ترین ویژگی جهانی شدن این است که مفهوم زمان و مکان یا به عبارت دیگر، مفهوم سرزمینی بودن دولت را تغییر داده است. به عبارت دیگر، سرزمینی بودن دولت با فرسایش شدید مواجه شده بدین شکل که اهمیت سیاسی تقسیمات سرزمینی سنتی از بین رفته است. بر این اساس می‌توان گفت جهانی شدن “ مفهوم بندهای مسلط از فضای سیاسی در رشته روابط بین الملل” را دچار تغییر اساسی نموده و در نتیجه تقسیم خارجی-داخلی در عرصه بین المللی از بین رفته است. ([13]) همان گونه که یک پژوهشگر روابط بین الملل بیان می‌دارد، “یک نظام اجتماعی جهانی که در آن دیگر مرزی میان داخلی و خارجی وجود ندارد” در حال ظهور است. ([14])

این نظام اجتماعی جهانی با نظام‌های قبلی تفاوت بنیادین دارد. هر چند در گذشته نیز ارتباطات میان جوامع وجود داشته و وابستگی متقابل نیز مساله جدیدی نیست، اما آنچه در حال حاضر با نام جهانی شدن شهرت یافته امر کاملاً جدیدی است. همان گونه که شولت به خوبی بیان داشته می‌توان سه مفهوم بندی گوناگون از جهانی شدن ارائه داد که دو تای لول و دوم در گذشته نیز وجود داشته اما مفهوم بندی سوم -ویژگی جهانی شدن در حال حاضر است. شولت مفهوم بندی اول از جهانی شدن را مناسبات بین مرزی (cross-border) فرامرزی را سوم بندی مفهوم و (open border) باز مرز مناسبات را دوم بندی مفهوم (border) عبور مرزها از "، فرامرزی مناسبات معنای به شدن جهانی در ، او دید از ([15]). نامد می (border) نمی‌شود یا مرزها باز نمی‌شوند بلکه فراتر از مرزها (transcended) می‌روند". در این شکل از جهانی شدن، مناسبات جهانی صرفاً "پیوندهایی در فاصله دور میان سرزمین‌ها نیست، بلکه شرایطی بدون فاصله و نسبتاً مجزا از مکانی خاص است". ([16]) در نتیجه می‌توان گفت جهانی شدن در حال حاضر موجب شده که پیوند همه چیز از مکان قطع گردد.

قبل از این که به پیامدهای این امر پردازیم، بهتر است اشاره‌ای به ابعاد یا شکل‌های جهانی شدن که تقریباً مورد اتفاق اندیشمندان است داشته باشیم. می‌توان گفت جهانی شدن دارای سه شکل مختلف است که هر يك مشکلات و پیامدهای خاص خود را در بر دارد. ([17]) نخست جهانی شدن اقتصاد است. این شکل جهانی شدن نتیجه تحولات اخیر در تکنولوژی، اطلاعات، تجارت، سرمایه گذاری خارجی، و دیگر انواع فعالیت‌های اقتصادی بین المللی است. در این شکل جهانی شدن، افزون بر دولتها و سازمان‌های بین المللی بازیگران دیگری نیز چون بنگاه‌های اقتصادی، سرمایه گذاران، بانکها، انواع بخش‌های خصوصی حضور دارند.

مطابق این تعریف از جهانی شدن، برخی بر این باور هستند که مهم ترین جزء جهانی شدن جریان سریع و آزاد سرمایه در عرصه جهانی است. برخی دیگر به جای تأکید بر سرمایه به نیروی کار نظر دارند و بر این باورند که سرمایه به جایی می‌رود که در آنجا نیروی کار نسبتاً ارزان و با کیفیت بالا وجود داشته باشد. از این رو جهانی شدن به معنای این است که تولید کالا و خدمات، عرصه جهانی یافته و

نیروی کار می‌تواند به آسانی تغییر مکان دهد. برخی دیگر با تأکید بر تغییر در شیوه تولید صنعتی، آغاز عصر اطلاعات که در آن جریان تکنولوژی‌های برتر و اطلاعات ویژگی اصلی اقتصاد جهانی را تشکیل می‌دهد و کنترل آن توسط دولتها بسیار دشوار گشته است، را جهانی شدن تصور می‌نمایند. و در نهایت برخی دیگر به پدیده سازمان‌های غیر دولتی که در حال کسب قدرت در مقابل قدرت رو به افول دولتها هستند، تأکید دارند و معتقدند جهانی شدن در ظهور و قدرت سازمان‌های غیر دولتی، شرکت‌های چند ملیتی و حتی سازمان‌های فراملی تجلی یافته است.

مهم‌ترین پیامد منفی این شکل جهانی شدن عبارت از گسترش نابرابری‌های بین‌المللی است. تخصیص شدن و ادغام هر چه بیشتر بنگاه‌های اقتصادی هر چند موجب افزایش ثروت می‌شود، اما منطبق سرمایه داری اصیل همان گونه که مارکس نیز پیش‌بینی کرده بود، منجر به عدالت اجتماعی نمی‌شود. از این رو جهانی شدن اقتصاد به شکل علت اصلی نابرابری میان دولتها و درون آنها درآمده و دلمشغولی دولتها برای رقابتی بودن در عرصه جهانی محالی برای توجه به آن مشکل باقی نگذاشته است.

دومین شکل جهانی شدن در عرصه فرهنگ بروز کرده است. ([18]) به نظر می‌رسد جهانی شدن فرهنگ نتیجه مستقیم جهانی شدن اقتصاد و انقلاب در تکنولوژی می‌باشد، زیرا به واسطه این تحولات جریان کالاهای فرهنگی سرعت یافته است. هر چند بحث در مورد ماهیت جهانی شدن فرهنگ زیاد و از حوصله این نوشتار خارج است، اما می‌توان از ادبیات موجود چنین برداشت کرد که در عرصه فرهنگ دو دیدگاه وجود دارد که یکی مدعی گسترش يك فرهنگ جهانی و دیگری مدعی گسترش فرهنگ‌های محلی است. دیدگاه اول که می‌توان آن را دیدگاه جهان‌گرا نامید، خود شامل خوشبین‌ها و بدبین‌هاست. خوشبین‌ها بر این باورند که با گسترش فن‌آوری‌های ارتباطی جهانی، نوعی دهکده جهانی شکل خواهد گرفت. بدبین‌ها بر این باورند که اطلاعات و فن‌آوری‌های اطلاعاتی به شکل برابر در اختیار همه قرار ندارد. از دید این گروه، جهانی سازی فرهنگ منجر به یکسان‌سازی فرهنگی (uniformization) (یا همان آمریکایی‌سازی (Americanization)) می‌شود که در قالب "امپریالیسم فرهنگی" در رشته روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار گرفته است. ([19]) دیدگاه دوم که می‌توان آن را دیدگاه محلی‌گرا نامید بر این باور است که به رغم فرآیند جهانی شدن، فرهنگ‌های محلی در حال تقویت شدن می‌باشند. مطابق این دیدگاه، منصف ظهور تنوع را می‌توان در احیاء زبان‌ها و فرهنگ‌های محلی و هم‌چنین ضدیت با فرهنگ غرب (به عنوان حامل

و بالاخره جهانی شدن سیاست است که به نظر نگارنده نتیجه جهانی شدن اقتصاد و جهانی شدن فرهنگ می‌باشد. ویژگی جهانی شدن سیاست را می‌توان برتری فرآیندهای جهانی و هم چنین بازیگران غیر دولتی چون سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و شبکه‌های فراهکومتی (که تخصص‌های دولت را به خود اختصاص داده‌اند مانند گسترش عدالت، مسأله مهاجرتها، برقراری امنیت، و ...) بر دولت‌ها دانست. هم چنین می‌توان ظهور نهادهای خصوصی که نه دولتی هستند و نه مربوط به یک ملت خاص مانند پزشکان بدون مرز یا عفو بین‌الملل را نشانه دیگری از جهانی شدن سیاست دانست. در این مورد به شکل تفصیلی تر در بخش بعد سخن خواهیم راند.

بنابراین، نگارنده با این باور که جهانی شدن یک واقعیت بیرونی است، مدعی است که شناخت فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که به واسطه جهانی شدن حاصل می‌شود، برای هر کشوری ضروری است. در دنیای جهانی شده تمایزی میان اندرون و بیرون دولتها وجود ندارد و در نتیجه دیگر کشورها نمی‌توانند خودسرانه با نام حق حاکمیت در داخل به اتخاذ هر سیاستی پردازند. نکته مهم دیگر این است که دنیای جهانی شده دنیایی بسیار پیچیده است و چالش‌هایی عظیم را برای دولتها سبب گشته که شناخت این پیچیدگی‌ها و مدیریت این چالش‌ها از عهده دولت تضعیف شده به سبب همین فرآیندهای جهانی شدن به تنهایی بر نمی‌آید و در نتیجه عقل سیاسی نیاز به عقل اقتصادی و فرهنگی یا به عبارت دیگر، مشارکت گسترده مردم، دارد. در نتیجه نگارنده معتقد است دولتهایی چون ایران برای این که بتوانند بقاء خویش را تضمین نمایند و منافع ملی کشور را محقق سازند، باید به جامعه روی آورند و مشروعیت سیاسی خویش را تقویت نمایند. شدت چالش‌های جهانی شدن و نابودی تمایز داخلی-خارجی موجب می‌شود که دولتها به مساعدت جوامع خویش نیازمند باشند که این تنها در قالب دمکراتیزاسیون میسر است.

پیامدهای جهانی شدن و ایران

از دید نگارنده مهم ترین پیامد جهانی شدن را باید در عرصه دولت جستجو کرد. پرسش اصلی این است که جهانی شدن چه تأثیری بر ظرفیت و توانایی‌های دولتها دارد. ([21]) البته باید توجه داشت که دولتها

به سبب تفاوت‌های قدرتی که دارند به شکل‌های مختلف تحت تاثیر جهانی شدن قرار می‌گیرند. از این رو، چون در این مقاله به پیامدهای جهانی شدن برای ایران توجه داریم، طبعاً مسائل مربوط به کشورهای جهان سوم که از توانایی‌های بالایی برخوردار نیستند را بررسی می‌نمائیم. نگارنده بر این باور است که هر چند جهانی شدن می‌تواند دارای برخی پیامدهای مثبت نیز باشد، اما مهم‌ترین تاثیر آن بر کشورهای جهان سوم تضعیف دولتهای این کشورهاست. ([22])

فرآیندهای جهانی اقتصادی، فرهنگ و سیاست موجب می‌شوند تا دولتها اختیارات، توانایی‌ها و در يك كلام حاکمیت سرزمینی خویش را تضعیف شده ببینند. نیروهای جهانی یکسان سازی از لحاظ اقتصادی (گسترش ارزش‌های اقتصاد بازار آزاد)، از لحاظ فرهنگی (گسترش ارزش‌های فرهنگی غرب) و از لحاظ سیاسی (گسترش دموکراسی در جهان) الزاماتی را برای دولتهایی چون ایران به وجود می‌آورند و چالش‌هایی را برای آنها ایجاد می‌کنند که نیاز به استراتژی و تصمیم‌گیری است. جهانی شدن اقتصاد به معنای تحرك و جریان آزاد سرمایه در میان کشورها، موجب تضعیف توانایی دولتها در اداره اقتصادهای ملی می‌گردد. جهانی شدن فرهنگ به معنای جهانی شدن محصولات فرهنگی غربی به ویژه آمریکایی از طریق برنامه‌های تلویزیونی، گسترش موسیقی و انتشار نوارهای فیلم برای بینندگان در سراسر جهان، موجب می‌شود که دولتها نتوانند فرهنگ محلی خود را حفظ نمایند و آن را گسترش دهند. جهانی شدن سیاست نیز به سبب تولید بازیگران بی‌شمار غیر دولتی می‌تواند رقابت پیچیده‌ای را برای دولتها ایجاد نماید و موجب تضعیف حاکمیت آنها گردد. ([23])

نگارنده بر این باور است که کشورهای جهان سوم از جمله ایران باید برای چالش‌هایی که به سبب جهانی شدن برای آنها به وجود می‌آید، چاره‌ای بیندیشند. در اینجا با بررسی موقعیت کنونی جمهوری اسلامی ایران، سعی می‌کنیم چالش‌های جهانی شدن برای کشورمان را تخمین زده تا سپس در نهایت بایدها و نبایدها را بررسی نماییم.

رفتار خارجی دولتها را عوامل متعدد شکل می‌دهد که به طور خلاصه می‌توان این عوامل را به محیط

ادراکي و محیط عملیاتی يك دولت تقسیم بندی نمود. محیط ادراکي به عوامل ذهنی تأثیر گذار بر تصمیم گیری مانند شخصیت رهبران (منظور تصمیم گیرندگان در هر کشور است)، و باورها و هنجارهای آنان، اشاره می‌کند و محیط عملیاتی به محیط بین المللی ای که يك کشور در آن قرار گرفته به ویژه شرایط نظام بین الملل، اشاره می‌نماید.

نگارنده بر این باور است که ساختار نظام بین الملل مهم ترین عامل تأثیرگذار بر تغییر رفتار خارجی ایران در سال‌های گذشته بوده است. به عبارت دیگر، برخلاف گزاره معروف مبتنی بر این که سیاست خارجی يك کشور تداوم سیاست داخلی آن است، بر این باورم که مهم ترین عامل تعیین کننده سیاست خارجی ایران در سال‌های گذشته عبارت از الزامات محیطی بین المللی ایران بوده است. از آنجا که در مقاله ای دیگر به این مسأله پرداخته ام، در اینجا تنها با ذکر يك مثال این مسأله را نشان می‌دهم. ([24]) با مقایسه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ سرد (ساختار دوقطبی نظام بین الملل) و دوران پساجنگ سرد (ساختار تک قطبی یا تک-چند قطبی) می‌توان مدعی شد که تغییر در سمت گیری سیاست خارجی ایران و شیوه‌های آن عمدتاً به سبب تغییر در شرایط بین المللی بوده است. از دید نگارنده، تغییر در سیاست خارجی ایران از سیاست تهاجمی در منطقه خاورمیانه (به ویژه در ارتباط با کشورهای عربی) به سیاست تدافعی در منطقه آسیای میانه-قفقاز عمدتاً تحت تأثیر الزامات ساختار نظام بین الملل صورت گرفته است.

بر این اساس، این مقاله مدعی است که جهانی شدن که نشان از تغییرات ژرف در محیط بین المللی ایران دارد، الزاماتی را برای کشور فراهم ساخته که خواه ناخواه ما را مجبور به تغییر در سمت گیری‌های سیاست خارجی می‌نماید. ([25]) بنا بر این نگارنده جهانی شدن را مهم ترین چالش کنونی ایران می‌داند و بر این باور است که اندیشیدن در مورد جهانی شدن و الزامات آن، تعیین استراتژی و در نتیجه تصمیم گیری قبل از آن که خیلی دیر باشد، می‌تواند به عنوان بهترین راه کار فراروی جمهوری اسلامی ایران مورد نظر قرار گیرد.

برای این امر نخست باید منافع ملی کشور تبیین و تعیین گردد و دوم درک صحیح از موقعیت ایران به دست آید. ارایه تعریف مشخص از منافع ملی کشور موجب می‌شود که مسیر کشور در دنیای جهانی شده مشخص شود. درک صحیح از موقعیت ایران نیز موجب اتخاذ راه کارهایی برای نیل به منافع ملی کشور از طریق سازگاری با محیط می‌گردد. اهداف متضاد داشتن، تعریف نامشخص از منافع ملی، عدم اتخاذ ابزارهای مناسب، و دیدگاهی کوتاه مدت داشتن موجب می‌شود تا کشور در نهایت مجبور گردد که الزامات محیط خارجی را بپذیرد، بدون آن که فرصت کافی برای کسب بیشترین امتیاز را داشته باشد. بنابراین می‌توان در یک کلام گفت، دنیای جهانی شده چالش‌هایی را به وجود آورده که داشتن استراتژی ملی مشخص (به معنای داشتن هدف یا اهداف و انتخاب ابزارهای مناسب و هماهنگ برای نیل به آنها) برای ایران را ضروری می‌سازد.

اما آیا طراحی استراتژی ملی جهت مدیریت چالش‌های جهانی شدن در ایران ممکن است؟ نگارنده بر این باور است که جواب به پرسش فوق الذکر منفی است. زیرا نه تعریف مشخصی از اهداف و منافع ملی خود ارایه داده ایم و نه شناخت و درک صحیحی از محیط بین المللی خود (که البته دائما در حال تغییر است) داریم. عدم ارایه تعریف مشخص از منافع ملی و هم چنین درک نادرست از محیط بین المللی نیاز به توضیح و علت یابی دارد که در ذیل به آن می‌پردازیم.

چرا تعریف مشخصی از اهداف و منافع ملی خود به دست نداده ایم و چرا درک نادرستی از تحولات بین المللی داریم؟ شاید لازم باشد برای پاسخ به این پرسش نیم نگاهی به ماهیت انقلاب اسلامی داشته باشیم. ایران کشوری جهان سومی و در حال گذار بود که در آن انقلاب اسلامی اتفاق افتاد. انقلاب اسلامی و به ویژه حضرت امام (ره) دارای اهداف و آرمان‌هایی والایی بودند که تحقق آنها آرزوی دیرینه مسلمانان و متعهدان به دین و وطن بوده است. مسلماً نیل به این اهداف نیاز به مقدراتی داشت که از توان کشوری مانند ایران خارج بود. نه تنها کشور ویرانه ای که از محمد رضا شاه به ارث رسیده بود، توانایی‌های لازم برای نیل به این اهداف را نداشت، بلکه محیط خارجی نامساعد و عمدتاً متخاصم نیز سد راه می‌شد. چالش‌های داخلی و خارجی پس از انقلاب (بی ثباتی داخلی همراه با آغاز جنگ تحمیلی) موجب شد تا جمهوری اسلامی ایران به جای این که بتواند به درون خود پرداخته و با طراحی استراتژی ملی مشخص بتواند اهداف خویش را محقق سازد، مجبور به پاسخگویی به این چالش‌ها برای حفظ بقای خود گردد.

از دید نگارنده، چالش‌های عمده‌ای که بر سر راه جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت نه تنها موجب نشد که ایران به سرعت در خط مشی سیاسی خود تعدیلاتی ضروری برای سازگاری با محیط را فراهم سازد، بلکه يك تصور که در پس ذهن تصمیم‌گیرندگان کشور وجود داشت، یعنی ایده "خود را تنها قربانی دانستن و همه را بر ضد خود پنداشتن"، به تدریج تقویت گردید. به عبارت دیگر، تحولات بیرونی که البته بعضاً ریشه در توطئه خارجی داشت، به طور کلی به عنوان چالش‌هایی که صرفاً برای نابودی ایران طراحی شده بود، قلمداد گردید. تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران در ادراک خود از تحولات بیرونی به طور کلی پذیرفتند که همه آنها بر ضد ایران بوده و در نتیجه مقاومت و مخالفت با آنها يك ضرورت ملی و دینی است.

از این رو، شناخت درست و درک غیر ایدئولوژیک از تغییرات محیطی میسر نگردید. به عبارت دیگر، در تعامل آرمان‌ها و اهداف ایران در عرصه بین‌المللی و چالش‌هایی که وجود داشت، به جای آن که چالشها به درستی درک شده و انطباق با آنها صورت گیرد تا منافع ملی کشور به دست آید، بر ثابت بودن اهداف ایران و ضرورت تغییر محیط در راستای خواست ایران اصرار شد. این به درستی با مقدمات ایران منطبق نبود و در نتیجه معماری سیاسی از اینجا به وجود می‌آمد. ایران مجبور می‌شد که پس از مقاومت طولانی به سبب عدم درک صحیح تحولات بین‌المللی، در نهایت آنها را بپذیرد. البته این به معنای این نیست که تغییراتی در ایران و سیاست داخلی و خارجی آن به وجود نیامده است، بلکه بدین معناست که این تغییرات به شکل آگاهانه و از قبل با ابتکار تصمیم‌گیرندگان حاصل نگشته، بلکه شرایط محیطی آنان را وادار به تغییر کرده است.

بنابراین، نگارنده با توجه به این الگوی تغییر در سیاست‌های داخلی و خارجی ایران که به جای آن که پیشینی باشد (تعریف مشخص از آن چه می‌خواهیم، درک واقعیات محیطی و تصمیم‌گیری)، عمدتاً پسینی (مقاومت در مقابل شرایط محیطی بدون آن که تعریف مشخصی از اهداف و منافع داشته باشیم و در نتیجه تسلیم در مقابل آن چالش‌ها و اتخاذ تصمیم در شرایط اجبار) بوده است، بر این باور است که چالش‌های موجود به سبب جهانی شدن نیز، در صورتی که چاره‌ای نیندیشیم، می‌تواند ما را به همین سرنوشت

برای مدیریت چالش‌های جهانی شدن باید پارادایم سیاست در جمهوری اسلامی ایران را که از دید نگارنده مبتنی بر تصور برتری اخلاقی همراه با ناخشنودی از محیط خارجی است، تغییر یابد و یک خط مشی عمل‌گرایانه اتخاذ گردد. به عبارت دیگر، برای این که جمهوری اسلامی ایران بتواند دارای استراتژی باشد، یعنی اهداف و منافع ملی خود را مشخص و ابزارهای مناسب برای نیل به آنها انتخاب نماید، باید به جای شخصی کردن چالش‌های خارجی یعنی این که همه تحولات خارجی را بر ضد خود تصور نماید به شکلی که انگار کشورهای دیگر چنین مشکلاتی ندارند و وظیفه خود را مقامت و مقابله با آنها بدانند، چنین انگارد که ایران مانند هر کشور دیگری با یک محیط بین‌المللی در حال دگرگونی (جهانی شدن) روبروست که باید با شناخت درست آن و با توجه به مقدراتش به مدیریت و در نتیجه سازگاری در راستای حفظ کیان خود پردازد.

چالش‌های جهانی شدن یک واقعیت بیرونی است که باید به درستی شناخته شده و برای مدیریت آن به اتخاذ استراتژی مناسب پردازیم. نگارنده بر این باور است که تنها استراتژی مناسب برای ایران در حال حاضر استراتژی نگاه به درون و سامان دادن وضعیت داخلی کشور در چارچوب و قالب دمکراتیک است. جهانی شدن در هر یک از عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی که پیشتر توضیح دادیم، چالش‌هایی را برای ایران به وجود می‌آورد که باید خردمندان با آنها کنار آییم. سیاست خردمندان باید مبتنی بر تلاش برای تغییر خود و کارآمد ساختن جمهوری اسلامی ایران، نه تغییر دادن محیط بیرونی باشد. به عبارت دیگر، به جای آن که تمام توجه خود را به غیر خود جلب کرده تا آنها را در راستای آرمان‌های خود تغییر دهیم، مشی خردمندان آن است که ابتدا خود را تغییر دهیم و خود را کارآمد سازیم تا از جایگاه شایسته و والا در عرصه بین‌المللی برخوردار گردیم. در صورت دستیابی به چنین جایگاهی در نظام بین‌المللی می‌توان انتظار داشت که به صورت الگویی دیگران در آییم.

جهانی شدن در عرصه اقتصاد به معنای این است که کشورها باید به الگوهای اقتصاد بازار آزاد متمسک

گردند. جهانی شدن فرهنگ به این معناست که دولتها با ارزش‌ها و هنجارهای جدید که جهانی شده‌اند، مواجهند و جوامع آنها تحت تأثیر جریان ارزش‌های غربی قرار می‌گیرند. و جهانی شدن سیاست بدین معناست که توانایی‌های دولتها و حاکمیت آنها دائماً در حال تضعیف شدن است. قبل از آن که این فرآیند خود را بر ما تحمیل کند، باید اندیشید که چه فرصت‌ها و چه محدودیت‌هایی فراهم شده است و چگونه باید استراتژی خود برای نیل به اهداف و منافعمان را طراحی نماییم. این در صورتی ممکن است که از نگاه ایدئولوژیک به این فرآیند دست برداریم و به جای ایدئولوژی مقابله‌گرایانه و تصور این که همه چیز بر ضد ماست، به دنبال تقویت کارآمدی جمهوری اسلامی ایران بوده تا سازگاری با دنیای جهانی شده را دشوار نپنداریم.

برای نیل به این امر، رایج تعریفی اسلامی-دمکراتیک از منافع ملی ضروری است. همان گونه که رضایی نیز بیان داشته، منافع ملی ایران در سال‌های جمهوری اسلامی بر اساس سه نمونه ایده آلی

(1) اسلامی- ایدئولوژیک،

(2) اسلامی- پراگماتیک،

(3) اسلامی- دمکراتیک، معنا شده است. ([26])

این مقاله نمی‌تواند به شکل تفصیلی هر یک را بررسی نماید. تنها به شکل خلاصه می‌توان اشاره کرد به این که تعریف اسلامی-ایدئولوژیک بیش از آن که ایران را به عنوان یک دولت-ملت با مقدرات محدود در نظر گیرد، ترجیحات آرمانی خود را که درست اما غیر قابل نیل در شرایط موجود است، در نظر می‌گیرد. تعریف اسلامی-پراگماتیک از منافع ملی بر این اساس بود که دولتمردان ایران به جای تأکید بر ایده نظم یا حکومت جهانی اسلام به مسأله ایران و اسلام در ایران (تصور ام‌القرایه از ایران) توجه بیشتری نمودند. و بالاخره تعریف اسلامی-دمکراتیک که با ظهور اصلاحات از دوم خرداد حادث گشت، ضرورت تعریف منافع ملی با توجه به خواست مردم را خاطرنشان ساخت.

جریان اصلاحات در ایران با همه کاستی‌ها و نقایصی که داشت، در عرصه سیاست خارجی ما را به این الزام جهانی شدن متنبه ساخت که تعریف منافع ملی باید به شکلی دمکراتیک صورت گیرد. برای توضیح این مطلب بد نیست اشاره ای داشته باشیم به بحث منافع ملی که از منظر اندیشمندان رشته روابط بین الملل به دو شکل تعیین می‌گردد. ([27]) نخست که به مکتب نخبه گرایانه معروف است بر این باور است که منافع ملی باید توسط حکومت کنندگان تعریف و تعیین گردد. معمولا نظام‌های سیاسی اقتدارگرا به جای توجه به مباحثی چون مشورت، مشارکت، مباحثه عمومی، و انتقاد، به تنهایی اتخاذ تصمیم کرده‌اند و منافع ملی را خود مشخص ساخته‌اند. این شیوه به طور معمول منجر به تعریف‌های ایدئولوژیک، جانبدارانه، طبقاتی، قومی، نژادی و مبتنی بر منافع نیروهای خارجی، از منافع ملی گشته است. دوم مکتب دمکراتیک است که بر این باور است که منافع ملی از طریق فرآیندی دمکراتیک بهتر مشخص می‌شود. این فرآیند متضمن مداخله همگانی در تعریف منافع ملی است و دیدگاه‌ها و برداشت‌های گوناگون مورد طرح و بررسی واقع می‌شود. ([28])

نگارنده بر این باور است که بهترین راه بقاء جمهوری اسلامی ایران در دنیای جهانی شده استفاده و به کار گیری ساز و کارهای دمکراتیک در اعمال حکومت است که مشروعیت حکومت و کارآمدی بیشتر آن را نتیجه می‌دهد. البته این بدین معنا نیست که با تقویت دمکراتیزاسیون در ایران کلیه مشکلات یک شبه حل خواهد شد، بلکه بدین معناست که فرایند تصمیم گیری دمکراتیک کشور را به صواب نزدیک تر خواهد نمود. قبل از آن که جهانی شدن ما را مجبور به پذیرش الزاماتش کند، بهتر است خود به فکر چاره برآییم.

نتیجه گیری

نگارنده در این مقاله سعی نمود تا با برشمردن مهم ترین ویژگی‌های جهانی شدن، الزامات آن برای کشورها از جمله ایران را آشکار سازد. استدلال اصلی مقاله این بود که جهانی شدن یک واقعیت بیرونی و غیر قابل اجتناب است و فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را برای ایران فراهم می‌آورد. ایران برای حفظ بقای خویش باید این فرصت‌ها و محدودیت‌ها را شناخته و برای حفظ و ارتقای خویش طرح استراتژی نماید. طرح استراتژی نیاز به ارایه تعریفی مشخص از منافع ملی دارد که این نیز باید به دور از تنگ نظری‌های ایدئولوژیک و به شکلی دمکراتیک مشخص گردد.

([1]). عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی.

([2]). Susan Strange, *The Retreat of the State: The Diffusion of Power in the World Economy* (Cambridge: 1996), pp. xii-xiii.

([3]). L. Weiss, *The Myth of a Powerless State: Governing the Economy in a Global Era* (Cambridge: 1998), p. 212.

([4]). مالکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه مردانی و مریدی (تهران: سازمان مدیریت صنعتی، 1379)، ص. 9.

([5]). M. Albrow, *The Global Age: State and Society beyond Modernity* (Cambridge: 1996), p. 89.

([6]). R. Axtman, "Globalization, Europe and the State: Introductory Reflections", in R. Axtman (ed.), *Globalization and Europe* (London: 1998), p. 1.

([7]). A. Scholt, "Beyond the Buzzword: Towards a Critica Theory of Globalization", in Kofman and Youngs (eds), *Globalization: Theory and Practice* (London: 1996), pp. 44-5.

([8]). نگارنده در مقاله "اوپک در عصر جهانی شدن"، فصلنامه سیاست خارجی، پاییز 1379، به برخی از مهم ترین تعاریف اشاره کرده است.

([9]). David Held (ed.), *A Globalizing World? Culture, Economics, Politics* (London: 2000)

([10]). Antony Giddens, *The Consequences of Modernity* (Cambridge: Polity, 1990), p. 64

([11]). مالکوم واترز، جهانی شدن، ص 85.

[12]. والش این اصطلاح را در مورد جنگ خلیج فارس و حمله عراق به کویت به کار بسته است. بنگرید به ،

J. Walsh, *The Gulf War Did Not Happen* (Aldershot: Arena, 1995).

[13]. J. Krause and N. Renwick (eds), *Identities in International Relations* (Houndmills: 1996). P. xii.

[14]. Z. Laidi, *A World Without Meaning: The Crisis of Meaning in International Politics* (London: 1998), p. 97.

[15]. J. Scholte, "Global Capitalism and the State", *International Affairs*, 73 (3), 1997, pp. 430-1.

[16]. A. Scholt, "Beyond the Buzzword", *Ibid.*, p.49

[17]. اکثر منابع موجود به این سه عرصه توجه نموده اند. برای نمونه بنگرید به مالکوم واترز، جهانی شدن،

و - David Held (ed.), *World Globalizing A , Culture ,Economics ,Politics* (London: Routledge, 2000).

[18]. بنگرید به، مالکوم واترز، جهانی شدن، فصل 6.

[19]. J. Petras, "Cultural Imperialism in the late 20th Century", *Journal of Contemporary Asia*, 23, 1993.

[20]. Hugh Mackay, "The Globalization of Culture?", in David Held (ed.), *A Globalizing World?*.

([21]). Ian Clark, *Globalization and International Relations Theory* (Oxford: 1999), pp. 44-8.

([22]). در مورد برخی پیامدهای مثبت و منفی جهانی شدن نگاه کنید به،

Mark Lagon, "Visions of Globalization", *World Affairs*, Winter 2003.

([23]). در مورد تاثیر جهانی شدن بر جهان سوم بنگرید به

.Ray Kiely & P. Marfleet (eds), *Globalization and the Third World* (London: 1998).

([24]). نگارنده، "نظریه والتز و سیاست خارجی ایران در دوران جنگ سرد و پس از آن" فصلنامه سیاست خارجی، زمستان 1381.

([25]). در مورد الزامات جهانی شدن و تغییر رفتار خارجی ایران برای نمونه بنگرید به نگارنده، "جهانی شدن اقتصاد، بین المللی شدن دولت، و همکاری: مورد جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره 3، تابستان 1381.

([26]). R.K. Ramazani, "Reflections on Iran`s Foreign Policy: Defining the National Interests", in Ramazani and Esposito (eds), *Iran at the Cross-Roads* (New York: 2001), pp. 211-37.

([27]). کولومبیس و ولف، "منافع ملی و سایر منافع"، در نظریه های روابط بین الملل، ترجمه وحید بزرگی (تهران: 1375)، صص. 292-317

([28]). کولومبیس و ولف، "منافع ملی و سایر منافع"، صص. 293-4.